



Applying "Linguistic Signification" in Understanding and Interpreting Holy Qur'an: Case Study: The Issue of Brevity of Qur'an

Mohammad-Taghi Kebritchi¹
Mohammad-Reza Shahroodi²

Received: 16/04/2023

Accepted: 25/06/2023

DOI: 10.22051/TQH.2023.42873.3865

Abstract

"Ijmāl" (brevity/unclear) is a questionable issue in understanding and interpreting the Holy Qur'an, that its incorrect description may lead to problems, such as inherent ambiguity or defects in the Qur'an. Therefore, the study of this issue specifically is of importance. Using the "Linguistic Signification" approach to understanding and interpreting the Qur'an, this research introduces and analyzes the issue of "brevity & explanation" of the Qur'an. Findings have then been compared with the popular topics of Qur'anic sciences. This research shows that 'Ijmāl in the Holy Qur'an is accepted only in the sense of being concise and compact, not ambiguity or defects in meaning; Although the specific audiences of each group of verses have been able to interpret and discover its brief meaning in the "application" or the "address space" of the Qur'anic verses. Therefore, the "meaning" of such a compact word may appear unclear and doubtful for the late listeners or non-addressees. The article shows that the brevity of the speech is more related to its context (the speech situation and the background knowledge of the audience). Finally, only the "real scholars of the Qur'an" (the Infallibles) (AS) are those who can explain and describe all the brief verses of the Qur'an based on their divine knowledge to the listeners.

Keywords: Unclear and Clear, Brevity and Clarifying, Occasion of Revelation, Cause of Revelation, Non-Language Context, Applied Semantics

¹. PhD in Qur'an and Hadith Sciences, Tehran University, Tehran, Iran. The Corresponding Author. Email: mt.kebritchi@ut.ac.ir

². Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Tehran University, Tehran, Iran. Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، پیاپی ۶۰

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۴۲-۱۱۳

کاربست «دلالت زبانی» در فهم و تفسیر قرآن کریم؛ مطالعه‌ی موردی: «مسئله‌ی اجمال قرآن»

محمدتقی کبریتچی^۱

محمدرضا شاهرودی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

DOI: 10.22051/TQH.2023.43414.3865

چکیده

«اجمال»، مسئله‌ای پرسش‌برانگیز در فهم و تفسیر قرآن کریم است و عدم شناخت صحیح آن موجب ورود ایرادهایی، مانند: ابهام ذاتی یا وقوع نقص در کلام خدا می‌شود؛ از این رو، مطالعه و کاربرد کاربست ابزارهای علمی مناسب به منظور بررسی این مسئله از اهمیتی ویژه برخوردار است. در مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از «دلالت زبانی»، به مثابه‌ی رویکردی معناشناختی در فهم و تفسیر قرآن، به معرفی و تحلیل مسئله‌ی اجمال قرآن و نحوه‌ی تبیین آیات پرداخته شده و یافته‌های تحقیق، با مباحث متداول در علوم قرآن مقایسه شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که: اجمال در قرآن مجید صرفاً به معنای موجز و فشرده بودن کلام الله مورد قبول است؛ نه غیرواضح یا ناقص بودن آن در دلالت؛ چنان‌که مخاطبان خاص هر دسته از آیات توانسته‌اند معنای موجز آن را در «کاربرد» یا فضای خطاب آیات کشف کنند؛ گرچه معنای چنین کلام فشرده‌ای ممکن است برای مستمعان پسین یا غیرمخاطبان، مبهم، تردیدآمیز یا مشتبه جلوه نماید. شایسته‌ی تأکید است که اجمال و فشردگی کلام در ساختار زبان، بیشتر به سبب اتکاء آن بر بافت غیرزبانی (یعنی: موقعیت کلام و دانش زمینه‌ای مخاطبان) ایجاد می‌شود و در مورد کلام خدا، تنها «عالمان قرآن»^(ع) هستند که با دانش الهی خود می‌توانند تمام آیات موجز و فشرده‌ی قرآن را برای مستمعان و متعلمان، تفسیر و تبیین نمایند.

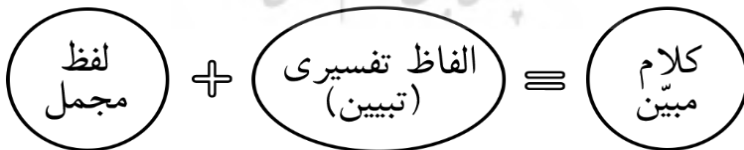
واژه‌های کلیدی: مجمل و مبین، اجمال و تبیین، اسباب نزول، شأن نزول، بافت غیرزبانی، معناشناسی کاربردی

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ Email: mt.kebritch@ut.ac.ir

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

۱. بیان مسئله

بسیاری از قرآن‌پژوهان در آثار خود فصلی را با عنوان: «مَجْمَل و مَبِیَّن» گشوده و به رخداد آن در قرآن کریم و چگونگی برون‌رفت از آن، پرداخته و تعریف‌های مختلفی را برای لفظ «مَجْمَل» ارائه کرده‌اند. از آن‌میان، شیخ طوسی بر آن است که مجمل، لفظی است که ظاهر آن به‌تفصیل از مراد خبر نمی‌دهد (طوسی، بی‌تا: ج ۱، ص ۵)؛ قرطبی آن را لفظی معرفی می‌کند که نیازمند بیان باشد (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۳)؛ سیوطی مجمل را لفظی می‌پندارد که دلالت آن بر معنایش واضح و آشکار نیست (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۱) و از نظر علامه طباطبایی مجمل لفظی است که بعضی جهت‌های معنا با دیگر وجوه آن در هم آمیزد؛ به‌گونه‌ای که وجه مراد مشخص نباشد و سبب سرگردانی مخاطب در یافتن مراد گوینده شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۳۳-۳۴). این درحالی است که طبق خوانش مشهور، قرآن کریم شأن «تَبیین» آیات را برای پیامبر اکرم (ص) (النحل: ۴۴ و ۶۴) می‌داند و روایات مختلفی نیز، این مقام را برای امامان (ع) اثبات می‌کند (نک. بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۲۳ به بعد). براین اساس، گروهی پنداشته‌اند بعضی آیات قرآن، مجمل و مبهم‌اند^۱ و معنای مشخصی ندارند اما همین آیات با تبیین پیامبر اکرم (ص) از اجمال درآمده، بر معنای صریح خود دلالت می‌کنند. در این صورت لفظ «مَجْمَل» به‌همراه الفاظ تفسیری (تبیین‌گر) از ابهام ذاتی خارج شده، تبدیل به کلام «مَبِیَّن» و واضح می‌شود و می‌تواند بر معنای خود به‌صراحت دلالت نماید (شکل ۱).



شکل ۱- روند تبیین و تفسیر لفظ «مَجْمَل» اصطلاحی

۱. منظور از «مبهم» در این مقاله، مفهوم مصطلح این واژه در دانش معناشناسی، یعنی غیرواضح بودن معناست و با تلقی از آن در علوم قرآن تفاوت دارد؛ چه‌اینکه برخی قرآن‌پژوهان، این اصطلاح را برای گونه‌هایی از الفاظ همچون: موصولات، ضمایر، اسماء اشاره و اسماء اجناس نهاده‌اند (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۱۲) و به‌ظاهر با «اجمال» مصطلح نزد آنان، یعنی «ما لم تتضح دلالتها»، متفاوت است.

براین اساس، مسئله‌ی اساسی در بحث «مجمل و مبین»، مبهم و ناقص انگاشتن برخی آیات قرآن (مانند آیات متشابه) است؛ به گونه‌ای که دلالت واضح آن، ذاتاً با تبیین و تکمیل پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) آشکار می‌گردد. به‌دیگرسخن، بیان مبین قرآن مکمل آیات مجمل تلقی می‌شود و در نتیجه، این اعتقاد، به نقص کلام‌الله مجید در دلالت بر معانی خواهد انجامید. گویا در این دیدگاه، خداوند بخشی از معانی و مقاصد خود را در قرآن ذکر کرده و تکمیل آن را بر عهده‌ی مبین کتاب نهاده است؛ همانند استادی که بخشی از مطالب را در جلسه‌ی درس مطرح می‌کند و بقیه را بر عهده‌ی دستیار خود وامی‌گذارد. گرچه این فرض درباره‌ی قرآن می‌تواند حکیمانه باشد و سبب تشریف مبین الهی قرآن شود، لیکن ناچار، به نقص و ابهام ذاتی کلام‌الله مجید منجر می‌شود و با «تبیاناً لکل شیء^۱» بودن قرآن ناسازگار خواهد بود.

از سوی دیگر، مبهم و ناقص پنداشتن آیات قرآن با «کلام» و «آیه» بودن آن و اوصافی همچون: برهان، نور، بیان، هدی و ... که قرآن خود را به آن‌ها توصیف کرده، ناسازگار است. قرآن از سنخ کلام است پس می‌باید مخاطبان خاص خود را به‌طور صریح و روشن، در فضای خطاب، بر معنای مشخص دلالت نماید. در واقع، شواهد فراوان نشان می‌دهد متکلم حکیم، قرآن کریم را به‌صورت کلامی تام در ساختار متعارف زبان عربی نازل کرده است تا مخاطبان گوناگون را بر معنای مدنظر دلالت نماید (نک: شاهرودی و کبریت‌چی، ۱۴۰۱). در این صورت آیات قرآن، در سطوح مختلف، برای مخاطبان خاص خود، به‌واقع نشانه‌هایی فصیح، بلیغ، «محکم» و تام در سازوکار «زبان طبیعی»^۲ است و هرگز با اوصافی همچون مبهم و ناقص توصیف نمی‌شود. کوتاه‌سخن اینکه، آیات قرآن ذاتاً واضح و کامل‌اند و نیازمند هیچ مبین و مکملی نیستند. بدین سان، «اجمال» درباره‌ی قرآن نمی‌تواند به معنای: «عدم وضوح در دلالت» پذیرفته شود و مراد از «تبیین» آیات، «تکمیل دلالت» آنها نیست. حال، در این مقام پرسش‌های ذیل قابل طرح است:

۱. «اجمال» و «تبیین» در قرآن کریم به چه نحو قابل توضیح است تا موجب

۱. النحل: ۸۹.

۲. منظور از زبان طبیعی، زبان متعارف میان انسان‌هاست و درمقابل آن، زبان صوری قرار می‌گیرد؛ نحوه‌ی «دلالت» در زبان طبیعی متفاوت با زبان صوری است (نک: کبریت‌چی و شاهرودی، ۱۴۰۰-الف).

ابهام و نقص در دلالت آیات نشود؟

۲. با اینکه قرآن کریم خود را «برهان^۱، نور^۲ و کتاب مبین^۳» معرفی می‌کند، چرا معنای برخی آیات واضح و صریح به نظر نمی‌رسد؟
۳. آیا اعتقاد به مفسّر الهی قرآن به معنای وجود ابهام و نقص در آیات است؟

۲. پیشینه‌ی تحقیق

دیرزمانی است که «مجمّل و مبین» به عنوان بخشی از دانش اصول فقه و نوعی از علوم قرآن و تاحدودی از علوم حدیث به شمار می‌رود. به طور معمول، در این علوم، «مجمّل» به صورت «لفظی که دلالت آن واضح نیست» تعریف می‌شود و در مقابل، «مبین» به عنوان لفظی که «دلالت و معنایی روشن دارد» قرار می‌گیرد (نک: آخوند خراسانی، بی‌تا، ص ۲۵۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۱-۶۴۳؛ غفاری، ۱۳۶۹، ص ۵۷).

اما وجود «مجمّل» اصطلاحی در قرآن از سوی بعضی مورد تردید و انکار واقع شده است. آنان بر این باورند که «اجمال معنایی» در تضاد با فصاحت و بلاغت قرآن کریم است و با آیه، بینة و تبیان بودن قرآن، و نیز با اصل تفاهم در تخاطب ناسازگار است (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲؛ موسوی، ۱۳۹۱، ص ۷۶). بر این اساس، در برخی پژوهش‌های اخیر، اجمال در قرآن به معنای «ابهام نسبی» آیات برای مفسران گوناگون (و نه ذاتی آن) معرفی شده (حبیبی و فتاحی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۶۰) و در بعضی دیگر، به صنعت ادبی «ایجاز» تعبیر شده است (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۸۰). باین حال، نوشتاری دیگر نیز با اذعان به وجود آیات مجمل اصطلاحی در قرآن به بررسی و نقد آراء سیوطی درباره‌ی آن پرداخته است (بابایی، ۱۴۰۰، ص ۷).

۱. النساء: ۱۷۴.

۲. النساء: ۱۷۴؛ المائدة: ۱۵؛ الاعراف: ۱۵۷؛ الشوری: ۵۲.

۳. المائدة: ۱۵؛ النمل: ۱.

باری، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی لغوی و جستاری در آیات و روایات، با رویکردی معناشناختی به مطالعه‌ی مسأله‌ی اجمال و تبیین قرآن بپردازد؛ بی‌آنکه به فصاحت، بلاغت و صراحت آیات آسیب رسد یا به نقص و ابهام آن منتهی گردد.

۳. «اجمال» قرآن از منظر لغوی و معارف روایی

قبل از ورود به بحث لازم است معنای لغوی اجمال بررسی و تفاوتش با مفهوم اصطلاحی آن روشن شود. اهل لغت، «اجمال» را به‌مفهوم جمع‌بودن، ایجاز و فشردگی و درعین‌حال نیکویی و تام‌بودن معنا کرده‌اند و آن را دربرابر «تفصیل» می‌دانند (نک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۹۱؛ راغب اصفهانی، ۲۰۳؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۰؛ صفی‌پوری شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۵۱۵-۵۱۶)؛ در این صورت واژه‌ی «مجمّل» به‌معنای: موجز و فشرده خواهد بود و دربرابر «مفصّل» جای می‌گیرد. اما در اصطلاح، مجمل لفظی غیرواضح و تردیدآمیز تعریف می‌شود که درمقابل «مبیّن» قرار می‌گیرد (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۱؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۴۸). در نظر شایع، مجمل مقوله‌ای است که به‌طور روشن و رسا بر معنا دلالت ندارد و با افزودن شدن «بیان» از سوی غیر، رفع ابهام شده، بر معنای مشخص خود دلالت می‌کند. کوتاه‌سخن اینکه، کلام مجمل در لغت، سخنی موجز و تام، اما در اصطلاح، لفظی مبهم و ناقص است که دلالت واضحی ندارد. چنان‌که گذشت، اجمال قرآن کریم در این معنای اصطلاحی قابل‌پذیرش نیست.

آن‌گونه که در بندهای آتی خواهد آمد، روایات گوناگون، قرآن را کلامی مجمل و موجز اما جامع و کافی معرفی می‌کنند. در این احادیث، قرآن کلامی «مجمّل» و موجز است که معانی بلند آن با تفسیر و تبیین عالمان قرآن^(ع)، آشکار می‌گردد. در این آموزه‌ها «اجمال» در همان معنای لغوی خود (یعنی: جامع، موجز و فشرده‌بودن کلام) به کار رفته است؛ نه معنای اصطلاحی پسین. گفتنی است، اجمال و ایجاز سبب اصلی در بلاغت و زیبایی کلام است؛ البته بدان شرط که این فشردگی، کلام را معیوب و ناقص نسازد و دلالت آن را مبهم و غیرواضح نکند. روایتی از امیرمؤمنان^(ع) نیکویی یک کلام

را این‌گونه توصیف می‌کند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمِلُّ وَلَا يُقِلُّ»^۱ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۵۵). براین اساس، اجمال و ایجاز قرآن کریم سبب بلاغت و زیبایی کلام خداست و درضمن، از وجوه اعجاز آن به شمار می‌آید.

باید افزود قرآن، خود نیز به اجمال و جمع بودن خویش دلالت دارد. از نظر لغوی، یکی از معانی واژه‌ی «قرآن»: «جمع» است. این سخن با آیه‌ی: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (القیامة: ۱۷) مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ چه‌اینکه معنای اصلی در ماده‌ی «قرأ»: «جمع‌بودن» ذکر شده است. براین اساس، معنای «قرآن» در ساختار مصدری (مانند غفران) به معنای: «جمع و جامع» خواهد بود. لغویان نیز دلیل نام‌گذاری کلام‌الله مجید به «قرآن» را، جامع‌بودن آن بر علوم مختلف (مانند: احکام، اوامر، نواهی، قصص و...) دانسته‌اند (نک: ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۰۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۷۸-۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۶۹؛ زبیدی، ۱۲۰۵، ج ۱، ص ۲۲۱). دراین صورت، جمع و جامع‌بودن قرآن کریم به معنای اجمال و ایجاز الفاظ کلام‌الله و نیز، دلالت آن بر معانی گسترده است.

در ادامه، برخی احادیث از نظر می‌گذرد که قرآن را کلامی مجمل و موجز اما کافی و تام معرفی و شأن تفسیر و تبیین آن را برای پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) تثبیت می‌کنند:

۳-۱. قرآن، کلامی مجمل اما کافی

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُجْمَلًا وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا (مُفَصَّلًا) وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ...»^۲ (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۵۰).

در این دعا قرآن، کلامی مجمل و موجز اما کامل و جامع بیان شده که علم عجایب آن به حضرت رسول (ص) به‌طور کامل الهام گشته است و امامان (ع) نیز به تبع آن حضرت،

۱. «بهترین سخن آن است که [از اطناب] ملالت و [در دلالت] کاستی نیاورد»

۲. «بارخدا یا تو قرآن را بر پیامبرت محمد (ص) به‌طور مجمل فرو فرستادی و علم شگفتی‌های آن را به‌طور کامل به آن حضرت الهام کردی و ما را به تفسیر و تفصیل، وارث علوم آن گرداندی و بر کسانی که نسبت به علوم آن جاهل‌اند، برتری بخشیدی...»

وارثان علوم قرآن، به تفسیر و تفصیل، معرفی شده‌اند و از این جهت بر جاهلان برتری یافته‌اند.

«... عَنْ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ^(ع) قَالَتْ، قَالَتْ فَاطِمَةُ^(ع) فِي خُطْبَتِهَا فِي مَعْنَى فَدَكٍ: لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ - كِتَابُ اللَّهِ بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ وَ آيٌ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ وَ بُرْهَانٌ مُتَجَلِّئَةٌ ظَوَاهِرُهُ ... فِيهِ تَبْيَانٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُتَوَرِّةِ وَ مَحَارِمِهِ الْمَحْدُودَةِ وَ فَضَائِلِهِ الْمُنْدُوبَةِ وَ جُمْلِهِ الْكَافِيَةِ ...»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۷).

روایت بالا که از حضرت زهرا^(ص) نقل شده است، نیز قرآن را کلامی مجمل اما کفایت‌کننده معرفی می‌کند. این سخن بدین معناست که اجمال و اختصار آیات قرآن، خللی در دلالت آن بر معانی وارد نمی‌سازد و همواره برای مخاطبان خود واضح و آشکار است.^۲

۳-۲. پیامبر اکرم^(ص)، مفسر آیات مجمل و مبین شئون مختلف قرآن

«وَ خَلَّفَ [رَسُولُ اللَّهِ^(ص)] ... كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ ... وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسِّرًا جُمْلَهُ (مُجْمَلَهُ) وَ مُبَيِّنًا عَوَامِضَهُ ...»^۳ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۴).

در این خطبه، امیرمؤمنان^(ع) پیامبر اکرم^(ص) را مبین شئون گوناگون قرآن و نیز مفسر مجمل‌های آن معرفی می‌نمایند. بدین‌سان، این روایت از یک‌سو، نشان‌گر وقوع

۱. «... جابر از حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین^(ع) روایت کرده است که گفت: [مادر] فاطمه^(ص) در خطبه‌ای در موضوع فدک، چنین فرمود: خدا در میان شما عهدی از پیش فرستاده (یعنی قرآن) و بقیه‌ای است که جانشین رسولش بر شما مردم گمارده است. [منظور] کتاب خداست که بینشهای آن روشن است، و آیه‌ای است که اسرار و حقایق آن نمایان است، و برهانی است که ظواهر آن آشکار است ... در آن (یعنی قرآن)، بیان واضح حجت‌های آشکار خدا و حرام‌های معین و منهیات او و فضایی که مردمان را به‌سوی آنها فرا خوانده و [آیه‌ای] مجمل و کفایت‌کننده است ...»

۲. مرحوم مجلسی نیز در شرح عبارت «وَ جُمْلِهِ الْكَافِيَةُ» بر آن است تا توهم نقص را به‌سبب «اجمال» از ساحت آیات قرآن، دفع کند. ایشان قرآن را در بیان مراد خود کافی معرفی می‌کند و معرفت راسخان در علم را برای فهمیدن مقصود آن کافی می‌داند. صاحب بحارالأنوار بر معنای «جمل» احتمال دیگری هم می‌دهد و آن، عمومات قرآن است که احکام فراوان از آن استنباط می‌شود (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۲۵۸).

۳. «پیامبر اکرم^(ص) کتاب پروردگارتان را در بین شما گذاشت، درحالی‌که حلال و حرام ... و محکم و متشابه آن را بیان نمود، مجمل‌هایش را تفسیر کرد و مشکل‌هایش را آشکار ساخت ...»

پدیده‌ی اجمال در قرآن کریم است و ازسوی دیگر شأن تفسیر مجملات قرآن و مقام تبیین و توضیح حلال، حرام، ناسخ، منسوخ، خاص، عام، ... و دشواری‌های آن را برای رسول اعظم (ص) اثبات می‌کند.

۳-۳. قرآن، جوامع الکلم و جوامع العلم

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَعْطَانِي اللَّهُ تَعَالَى خَمْسًا، وَ أَعْطَى عَلِيًّا خَمْسًا: أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَ أَعْطَى عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ، وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَهُ وَصِيًّا...»^۱ (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۵).

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)... وَ أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْعِلْمِ وَ مَفَاتِيحَ الْكَلَامِ وَ لَمْ يُعْطِ مَا أَعْطَانِي نَبِيًّا قَبْلِي...»^۲ (همان، ص ۵۷).

در روایات بالا از قرآن به «جوامع الکلم»، «جوامع العلم» و «مفاتیح الکلام» تعبیر شده، چیزی که در میان انبیا تنها به حضرت رسول (ص) اختصاص یافته است. این احادیث نشان‌دهنده‌ی آن است که قرآن کلامی مجتمع و فشرده بوده و با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت می‌کند. حال با تأمل بر «تبیین لکل شیء» بودن قرآن، این کلام جامع، همچون کلیدی است که ابواب علوم را می‌گشاید و برای کسی که واجد آن است، «جوامع العلم» می‌شود و این‌گونه، وصی پیامبر اکرم (ص)، یعنی امیرالمؤمنین (ع)، به تعلیم ایشان واجد چنین علوم جامعی هستند.

نتیجه آنکه، آموزه‌های کتاب و سنت، قرآن را کلامی براساس اجمال و اختصار و در عین حال تام و کامل می‌داند که بر علوم فراوان دلالت می‌نماید؛ همچنین، پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) را مفسر و مبیین مجملات آن معرفی می‌کند. ادامه‌ی این نوشتار به بررسی نظری اجمال در زبان طبیعی و کاربست آن در خصوص قرآن کریم می‌پردازد.

۱. «از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خداوند - تبارک و تعالی - به من پنج چیز و به علی (ع) نیز پنج چیز عطا کرد: به من

جوامع الکلم داد و به علی (ع) جوامع العلم، مرا نبی قرار داد و او را وصی برگزید...»

۲. «(رسول خدا (ص) فرمود: ... خداوند به من جوامع العلم و مفاتیح الکلام را عطا کرد؛ چیزی به من عطا کرد که به هیچ نبی

پیش از من عطا نشده است...»

۴. اجمال و اختصار در کلام و نحوه‌ی دلالت آن در زبان

پژوهش‌های زبان‌شناختی نوین نشان می‌دهد که «دلالت» لفظ بر معنا در ساختار زبان طبیعی وابسته به دو عامل است: «بافت زبانی» و «بافت غیرزبانی». بافت زبانی همان سیاق متن است که در فهم متن، بیشتر مورد عنایت قرار می‌گیرد، اما بافت غیرزبانی مقوله‌ای خارج از الفاظ است که به‌طور معمول کمتر بدان توجه می‌شود. یافتن معنای کلام در زبان طبیعی همواره در کاربرد و با فعالیت «تفسیر»ی «مخاطب» انجام می‌شود. تفسیر^۱: فرایند عقلی و زبانی مخاطب برای یافتن جهت دلالت لفظ و درنهایت، کشف معناست و مخاطب: فردی است که کلام برای دلالت او تدارک شده است. الفاظ و نشانه‌های زبان دارای جهت‌های دلالت‌گر مختلف‌اند و می‌توانند در کاربردهای گوناگون بر معناهای متعدد دلالت کنند. اما معنای مشخص کلام حکیم همواره در کاربرد و به‌وسیله‌ی مخاطب خاص آن، قابل کشف است (کبریت‌چی و شاهرودی، ۱۴۰۰- الف، صص ۱۳۳-۱۳۶).

حال، با رویکرد زبان‌شناختی فوق (دلالت زبانی) می‌توان اجمال و اختصار کلام را در ساختار زبان طبیعی، بررسی کرد. از آنجاکه دلالت در زبان طبیعی وابسته به بافت زبانی و بافت غیرزبانی است، گوینده‌ی حکیم می‌تواند کمتر بر بافت غیرزبانی متکی شود و کلام خود را «مفصل» و مشروح بیان کند؛ نیز برای او ممکن است بیشتر بر بافت غیرزبانی اتکا کند و کلامی «مجمّل» و مختصر را اظهار نماید. این سخن بدان معناست که الفاظ زبان مبتنی بر بافت غیرزبانی قابل «تخفیف»‌اند (نک: کبریت‌چی و شاهرودی، ۱۴۰۱، صص ۳۲۱-۳۳۰)^۲. در واقع هرچه اتکال بر بافت غیرزبانی بیشتر باشد، اجمال و ایجاز کلام نیز بیشتر می‌شود؛ و به‌عکس، هرچه اتکاء بر بافت غیرزبانی کمتر باشد کلام، مفصل‌تر و مشروح‌تر بیان خواهد شد. معناشناسان، بافت غیرزبانی را بر دو قسم می‌دانند: الف. بافت موقعیت؛ ب. دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطبان (نک: صفوی، ۱۳۹۴، صص ۸۰-۸۶). در این صورت متکلم حکیم با توجه به موقعیت و فضای صدور کلام (بافت

۱. معنای اصلی «تفسیر»: کشف شیء پنهان است (نک: ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲، صص ۲۸۲-۲۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۶۳۶ و ...).

۲. باید افزود، حذف الفاظ مبتنی بر بافت زبانی نیز می‌تواند کلام را مختصر کند اما آنچه بیشتر در اجمال و فشرده‌گی کلام مؤثر است، تخفیف الفاظ با اتکا بر بافت غیرزبانی است.

الف)، همچنین با در نظر گرفتن دانش و فهم مخاطب (بافت ب)، کلام فصیح و بلیغ خود را به گونه‌ای تدارک می‌بیند که مخاطب را ملول و خسته نسازد و در ضمن، سخنی تام و کامل بیان کند. حال بسته به شرایط، این کلام می‌تواند «مجمل» و موجز، یا «مفصل» و مشروح باشد اما به هر حال «کلام» به گونه‌ای فراهم می‌شود که مخاطب/ مخاطبان خاص خود را صریح و روشن بر معنای مورد نظر دلالت نماید.

بدین سان، دلیل اصلی در «اجمال» و اختصار کلام، تخفیف لفظ مبتنی بر بافت غیرزبانی (بافت الف و بافت ب) است. هرچه اجمال و ایجاز کلام بیشتر باشد، کلام بلیغ‌تر و نیکوتر می‌گردد و مخاطب خود را ملول و خسته نمی‌سازد^۱؛ اما نقش بافت غیرزبانی در دلالت پررنگ‌تر شده، فعالیت تفسیری بیشتر یا مهم‌تری از سوی مخاطبان برای دریافت معنا لازم می‌آید. البته گوینده‌ی حکیم، تا آنجا کلام خود را مجمل و موجز بیان می‌کند که مخاطب خاص آن بتواند با تکیه بر بافت زبانی (= سیاق متن) و بافت غیرزبانی (= بافت الف و بافت ب)، معنای مورد نظر را در پرتو نور عقل تفسیر و کشف کند و دچار ابهام نگردد^۲. کلام مجمل و موجز در زبان طبیعی دارای وجوه معنایی مختلف است؛ همان‌طور که نشانه‌های زبانی دارای جهت‌های معنایی گوناگون‌اند و می‌توانند از وجوه مختلف بر معناهای متعدد دلالت کنند (شکل ۲- چپ). «کاربرد» اما وجوه و دلالت‌های مختلف لفظ را محدود می‌کند (نک: همان، صص ۸۰- ۸۱) و امکان کشف معنا را برای مخاطب کلام فراهم می‌آورد؛ بدین سان مخاطب کلام می‌تواند مبتنی

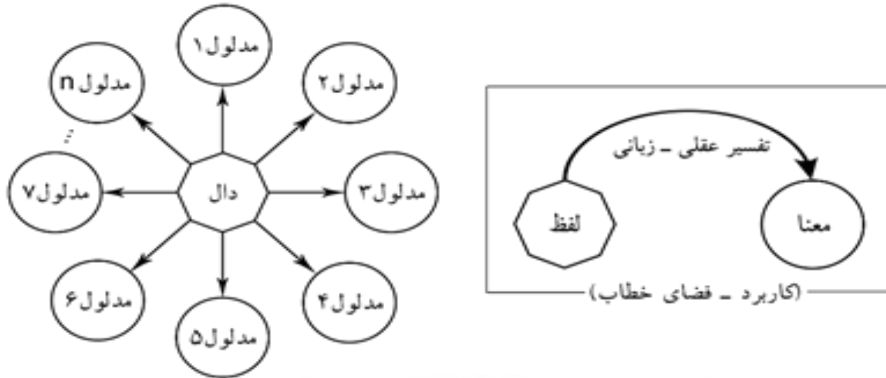
۱. در این باره، صاحب کشف می‌نویسد: «يَجِبُ عَلَى الْبَلِيغِ فِي مَظَانِّ الْإِجْمَالِ وَالْإِيْجَازِ أَنْ يُجْمَلَ وَ يُوجِزَ ...» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۸).

۲. دو مثال زیر می‌تواند اجمال کلام و تفسیر آن را مبتنی بر رویکرد «دلالت زبانی» تشریح کند:

- مثال اول) تأثیر بافت موقعیت (بافت الف) را در اجمال کلام نشان می‌دهد: فروشنده‌ای چند مداد را به مشتری خود پیشنهاد می‌کند. مشتری مداد مورد نظر را انتخاب می‌کند و می‌گوید: «قرمز». در این موقعیت، لفظ «قرمز» کلامی مجمل و مختصر اما تام و رساست که در بافت موقعیت مشخص، بر معنای مورد نظر گوینده دلالت می‌نماید.

- مثال دوم) نقش دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب (بافت ب) را در اجمال کلام بیان می‌کند: به فرض استاد دانشکده می‌خواهد مبحث مشخصی را برای دانشجویان ترم اول کارشناسی ارائه دهد. همین استاد با دانشجویان دکتری نیز مباحثه‌ای دیگر دارد و لازم است همان بحث را مرور کند. به قطع، کلام حکیمانه‌ی استاد در دو مقطع کارشناسی و دکتری یکسان نیست. او این درس را در دوره‌ی کارشناسی به تفصیل و تشریح اما آن را در مقطع دکتری، با اتکاء بر سواد علمی دانشجویان، مجمل و موجز بیان می‌کند.

بر بافت غیرزبانی، معنای موردنظر گوینده را تفسیر و کشف کند. به سخن دیگر، دلالت‌های گوناگون لفظ در کاربرد مشخص کلام، محدود می‌شود (شکل ۲- راست).



شکل ۲- چپ: مدلول‌های مختلف لفظ از جهات مختلف؛ راست: دلالت لفظ بر معنای مشخص آن در کاربرد.

از آنجاکه اجمال و ایجاز کلام، مبتنی بر بافت غیرزبانی است، هر قدر اجمال و فشردگی کلام بیشتر باشد و جوه دلالت آن نیز بیشتر خواهد بود^۱. البته این اجمال و ایجاز، برای مخاطبان خاص خود، سبب ابهام و سردرگمی نمی‌شود؛ زیرا آنها می‌توانند با دانستن کاربرد و فضای خطاب، کلام را تفسیر و «معنا»ی مشخص و مدنظر گوینده را کشف کنند. به عبارت دیگر، گرچه کلام مجمل می‌تواند از جهات مختلف بر مدلول‌های گوناگون حمل شود اما با قرارگرفتن در کاربرد مشخص، تنها از یک جهت، بر معنای معین خود دلالت می‌کند. بدین‌سان، کلام مجمل و موجز گوینده‌ی حکیم، در فضای خطاب به شکل بیّن و آشکار مخاطب خاص خود را بر معنا دلالت می‌نماید. در نتیجه، از نظر زبانی، کلام «مجمل» لفظی موجز و بلیغ بوده که قادر است مخاطب/مخاطبان خود را در «کاربرد» به‌طور فصیح و بلیغ بر معنای مشخص دلالت نماید.

۱. در نظر مرحوم علامه طباطبایی نیز لفظ مجمل دارای وجوه معنایی گوناگون است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۳۳-۳۴).

حال، از آنجا که دلالت کلام مجمل و موجز بیشتر از کلام مفصل بر بافت غیرزبانی متکی است، «مستمعان» غیرمخاطب که از بافت غیرزبانی ناآگاهند، قادر به یافتن معنای مشخص چنین کلامی نیستند. مستمعان کسانی هستند که کاربرد و فضای خطاب آیات را نمی‌دانند و یا کلام بلندمرتبه در حد افهام آنان نیست؛ از این رو مستمعان کلام از مخاطبان متمایز می‌شوند (نک: شاهرودی و کبریت‌چی، ۱۴۰۱، صص ۱۱۶-۱۱۸). این مستمعان در مواجهه با کلام موجز، میان چند مفهوم، مردد و از یافتن معنای مشخص آن درمانده می‌شوند؛ لذا معنا برای آنها مبهم جلوه می‌کند. بر این اساس، ادراک معنای کلام مجمل و موجز برای مستمعان غیرمخاطب، تنها به کمک «تبیین» و توضیح عالمانه امکان‌پذیر می‌گردد؛ در این صورت، کلام مجمل برای آنها تفصیل می‌یابد و آنان نیز می‌توانند معنای مشخص کلام موجز را دریابند. «مبیین» کسی است که بر کاربرد کلام و بافت غیرزبانی آن آگاه است و می‌تواند کلام مجمل را برای مستمعان توسعه و تفصیل دهد. در نتیجه، نه کلام «مجمل» ذاتاً ناقص و مبهم است و نه «تبیین» کلام به معنای تکمیل و رفع ابهام ذاتی از آن خواهد بود.

۵. رویکرد «دلالت زبانی» به آیات مجمل قرآن کریم

چنان که گذشت اعتقاد به وجود «مجمل» اصطلاحی در قرآن، سبب ورود نقص و ابهام در آن می‌شود که فرضی غیرقابل‌پذیرش است. حال با رهیافت «دلالت زبانی» و توجه به معنای لغوی «اجمال و تبیین» می‌توان مجمل بودن آیات و شأن تفسیر و تبیین اهل بیت^(ع) را توضیح داد؛ به گونه‌ای که کمال و حسن بلاغت قرآن کریم حفظ شود و در عین حال از وقوع نقص و ابهام معنایی در آن دوری گردد.

باری، قرآن کلامی در ساختار «زبان طبیعی» است و در «کاربرد»، بر معنای مشخص دلالت می‌کند (کبریت‌چی و شاهرودی، ۱۴۰۰- الف، صص ۱۳۹-۱۴۰). خداوند حکیم، به عنوان متکلم قرآن، در کاربردها و فضاهای مختلف خطاب، کلام خود را برای مخاطبان خاص آن، به طور مجمل، موجز و بلیغ تدارک دیده و از اطناب و پرگویی اجتناب ورزیده است. فضای خطاب آیات (به عنوان بافت غیرزبانی) شامل حوادث و موقعیتی خاص است که آیات هر وحی قرآنی، در بستر آن نازل شده‌اند (اسباب یا شأن نزول)؛ همچنین دربرگیرنده‌ی دانش مخاطب/مخاطبان آن آیات با سطوح افهام مختلف

است. براین اساس، می‌توان گفت از نظر زبانی، دو عامل پیش‌گفته در اجمال و ایجاز آیات قرآن دخیل‌اند: اول، شرایط و موقعیتی که آیات در بستر آن نازل شده‌اند (اسباب یا شأن نزول)؛ دوم، مرتبه‌ی علم و دانش مخاطب/ مخاطبان آیات. بند آتی مقاله به بررسی این عوامل در اجمال آیات می‌پردازد.

از سوی دیگر، اجمال و ایجاز آیات موجب دلالت بر «وجه معنایی»^۱ گوناگون است: «... فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ...»^۲ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۵).^۳ البته این فضای چندمعنایی برای مخاطب/ مخاطبان کلام خللی ایجاد نمی‌کند. آنها با احاطه بر فضای خطاب آیات می‌توانند معنای مشخص کلام را ادراک کنند (شکل ۲- راست) اما یافتن معنای آیات برای مستمعانی که بر کاربرد آیات احاطه ندارند، مشکل می‌نماید. آنان میان معانی گوناگون لفظ، مردد می‌شوند (شکل ۲- چپ) و در نتیجه، آیات مجمل و فشرده‌ی قرآن برای چنین افرادی مبهم و تردیدآمیز جلوه می‌کند. به بیان دیگر، آیات ذووجه قرآن، می‌تواند مخاطب/ مخاطبان خاص خود را در فضای خطاب به‌طور صریح و روشن بر معنا دلالت نماید اما مستمعان آیات، یعنی آنانکه کلام بلندمرتبه در سطح افهام آنها نیست، یا بیرون از فضای خطاب به جست‌وجوی معنا می‌پردازند، قادر به ادراک معنا نیستند؛ تا آنجا که ممکن است آیات موجز و ذووجه قرآن برای مستمعان به تشابه معنایی بینجامد. در نتیجه، مستمعان غیرمخاطب، برای دست‌یافتن به معنای مشخص آیات، ناگزیر از کلام تفصیل‌یافته‌اند. «عالمان قرآن» کسانی هستند که بر کاربرد و فضای خطاب کلام‌الله مجید آگاه‌اند و چگونگی دلالت آیات موجز قرآن را می‌دانند. ایشان قادرند چنین آیات مجمل و فشرده‌ای را «تفسیر» کنند و معنای مشخص آن را برای متعلمان، «تبیین» نمایند. به اعتقاد شیعه، تنها پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع)، از چنین آگاهی نسبت به تمام قرآن برخوردارند و به‌عنوان مفسر و مبیین الهی قرآن شناخته می‌شوند.

۱. منظور از وجه معنایی: امکان دلالت آیات بر معانی متعدد است.

۲. «... قرآن، قابل حمل بر وجه [معنایی] گوناگون است...».

۳. و به‌طور مشابه در: (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۹۵، احادیث ۴۸ و ۴۹ به نقل از تفسیر عیاشی).

چنان‌که پیداست فرایند «تفسیر» در دلالت زبانی با تفسیر و تبیین اصطلاحی (شکل ۱) متفاوت است. تفسیر در نظریه‌ی اصطلاحی، الفاظی است که به لفظ مجمل (= مبهم) اضافه می‌شود تا آن را تکمیل و قابل فهم سازد. اما تفسیر در نظریه‌ی دلالت زبانی: فعالیت عقلی و زبانی از سوی مخاطب برای کشف معناست و منظور از تبیین: توضیح معنا برای مستمعان غیرمخاطب و متعلمان است. به‌دیگرسخن، تفسیر در نظریه‌ی مصطلح مکمل لفظ مجمل است اما در دلالت زبانی، فعالیت عقلی و شناختی مخاطب محسوب می‌شود. البته مخاطب کلام می‌تواند بعد از تفسیر نشانه‌ها و کشف معنا، آن را به‌صورت کلامی تفصیل‌یافته برای مستمعان و جویندگان معنا تبیین کند. نتیجه‌آنکه، کلام مجمل (= موجز) هرگز لفظی ناقص، نارسا و گنگ نیست بلکه سخنی فشرده، بلندمرتبه و بلیغ است که در ساختار «دلالت زبانی» بر معنا دلالت می‌کند. بدین‌سان، «اجمال» در معنای مصطلح که در علوم قرآنی با تعابیری چون: «ما لم توضح دلالتُه» معرفی شده است (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۱) و به ابهام ذاتی آیات منجر می‌شود، هرگز نمی‌تواند در قرآن مجید رخ داده باشد.

۵-۱. نمونه‌هایی از آیات مجمل و تبیین عالمان قرآن

در این بخش، نمونه‌هایی از آیات مجمل و موجز قرآن کریم از نظر می‌گذرند که گرچه مخاطب/مخاطبان خاص خود را در کاربرد مربوطه، به‌طور واضح و صریح بر معنا دلالت می‌کنند اما همین آیات برای مستمعان غیرمخاطب، مبهم و غیرواضح جلوه می‌نمایند. درواقع، مخاطبان این آیات می‌توانند با تفسیر عقلی - زبانی، معنا را در کاربرد خاص خود دریافت کنند اما دیگر مستمعان - یعنی: آنان که فضای خطاب آیات را نمی‌دانند، و یا کلام بلندمرتبه در سطح فهم آنان نیست - از عهده‌ی تفسیر و کشف معنای چنین آیات بر نمی‌آیند. به عبارت دیگر، ندانستن «کاربرد» خاص این آیات مجمل و مختصر سبب نارسایی، تردید معنا و گاه «تشابه معنایی» برای شنوندگان غیرمخاطب می‌شود. سرانجام، این آیات موجز، مستمعان و متعلمان خود را به‌سوی «عالمان قرآن» سوق می‌دهند تا از رهگذر تبیین و توضیح ایشان، به معنای مشخص آیات دست یابند.

۵-۱-۱. اجمال و ایجاز آیات مبتنی بر بافت موقعیت

آیات زیر نمونه‌هایی از آیات مجمل و موجز قرآن هستند که کشف معنای مشخص آنها تنها با دانستن بافت موقعیتی (سبب نزول یا شأن نزول) امکان‌پذیر می‌شود.

(۱) «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ»^۱ (المعارج: ۱)

(۲) «...أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»^۲

(المائدة: ۳)

آیه‌ی (۱) نمونه‌ای است که مخاطبان عادی از میان مسلمانان را در «فضای نزول» و خطاب خود، به روشنی بر معنا دلالت کرده است. معنای این آیه برای چنین مخاطبانی که سبب نزول را می‌دانند، شخص پرسنده (سائل) را می‌شناسند و از سؤال و عاقبت او آگاهند، صریح و واضح است اما همین آیه برای شنونده‌ای که سبب نزول را نمی‌داند و خارج از فضای خطاب در جست‌وجوی معناست، غیرواضح به نظر می‌رسد. روایات تفسیری که سبب نزول آیه را بیان می‌کنند و کلام را تفصیل می‌دهند، می‌توانند حکایت‌گر فضای خطاب آیه باشند و سرانجام شنوده را به کشف معنا برسانند (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۷).

آیه‌ی (۲) نیز نمونه‌ای است که مخاطبان فراوان خود را در فضای نزول (غدير خم) بر معنا دلالت کرده است. مخاطبان خاص این آیه با احاطه بر بافت موقعیت، منظور از واژه‌ی «اليوم»، اکمال دین و اتمام نعمت را دریافته‌اند و معنای صریح آیه را ادراک کرده‌اند (نک: بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، صص ۲۲۳-۲۴۷) اما شنوندگان پسین که سبب نزول این آیه را نمی‌دانند و خارج از فضای خطاب در جست‌وجوی معنا هستند، دلالت مشخص این الفاظ را دریافته، در ابهام معنایی فرو می‌روند و نیازمند پرسش از عالمان قرآن می‌شوند. در نتیجه، معنای چنین آیات موجز و فشرده، برای مخاطبان خود واضح و صریح بوده اما نسبت به مستمعان غیرمخاطب مبهم و نارسا می‌نماید.^۳

(۳) «وَأَلَيْلٍ إِذَا عَسَسَ» (التكوير: ۱۷)

۱. «پرسنده‌ای از عذاب واقع‌شونده‌ای پرسید»

۲. «... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم ...»

۳. نیز، این گونه است: یافتن مرجع ضمیر «کما» در (التحریم: ۴) و منظور از «مصر» در (البقرة: ۶۱).

(۴) «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ...» (البقرة: ۱۰۲)^۱

آیه‌ی (۳) نمونه‌ی مشهوری است که به دلیل فقدان بافت موقعیت، متهم به اجمال اصطلاحی (=ابهام معنایی) شده است؛ از آنجاکه در لغت، واژه‌ی «عسعس» در دو معنای «روی آوردن» و «پشت کردن» به کار رفته، برخی قرآن‌پژوهان بر این باورند که معنای این آیه میان این دو مفهوم، ناواضح و تردیدآمیز است (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۱). اما باتوجه به نمونه‌های گذشته می‌توان دریافت که این تردید نیز به علت عدم توجه به فضای خطاب آیه رخ داده است. چنان‌که گذشت بی‌توجهی به کاربرد، دلالت الفاظ را وارد فضای چندمعنایی می‌کند (شکل ۲- چپ) و معنای کلام را مبهم می‌سازد، اما دلالت چنین آیاتی در «کاربرد»، برای مخاطبان خاص آن به‌طور روشن و واضح ظاهر می‌شود (شکل ۲- راست). براین اساس، معنای آیه‌ی (۳) در فضای خطاب برای مخاطب خاص آن قابل کشف بوده است؛ مثلاً، اگر این آیه شام‌گاه نازل شده و در این هنگام به پیامبر اکرم (ص) خطاب شده باشد، معنای آن: «روی آوردن شب» است و بالعکس، اگر آیه صبح‌گاه فرود آمده باشد، منظور از آن: «پشت کردن شب» خواهد بود^۲. کوتاه‌سخن آنکه، چنین آیه‌ای هرگز و هیچ‌گاه، متهم به ابهام معنایی نیست؛ زیرا در فضای خطاب، مخاطب خود را بر معنای مشخص دلالت نموده است.

آیه‌ی (۴) نیز مانند آیات گذشته، تنها در بافت موقعیت خود بر معنای صریح دلالت دارد و در نبود آن، قابل حمل بر معانی بسیار زیاد است. بر این اساس است که مرحوم علامه طباطبایی برای این آیه بیش از یک میلیون معنا را محتمل دانسته‌اند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۴). اما این تعدد معنایی، به سبب اجمال (= فشردگی) آیه و غیاب بافت موقعیتی مربوط به آن رخ داده است (شکل ۲- چپ). این آیه نیز مانند نمونه‌ی (۳) در کاربرد و فضای خطاب مخصوص به خود می‌تواند بر معنای مشخص دلالت نماید (شکل ۲- راست). «عالم قرآن» کسی است که کاربرد خاص چنین آیاتی را می‌داند و می‌تواند آیات موجز و مختصر قرآن را در ساختار زبان تفسیر کند و معنای

^۱. «و آنچه را که شیطان [صفت] ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند...»

^۲. قابل ذکر است: حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) در تبیین این آیه، معنای «پشت کردن» را از واژه‌ی «عسعس» به دست می‌دهد (نک: همان، ج ۱۰، ص ۲۸۰).

دقیق آن را آشکار نماید. لیکن، همین آیات برای شنونده‌ای که دور از فضای خطاب و تنها به کمک سیاق متن در جستجوی معنا باشد، ناواضح و تردیدآمیز جلوه می‌کند.

۵-۱-۲. اجمال و ایجاز آیات مبتنی بر دانش مخاطب

(۵) «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...»
(الاعراف: ۱۷۲)

(۶) «تَمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (النجم: ۸ و ۹)

نمونه‌های (۵) و (۶) آیات مجمل و مختصری هستند که دلالت آنها وابسته به دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب خاص خود است^۱. چنان‌که گذشت دلالت لفظ بر معنا در زبان طبیعی مبتنی بر دانش مخاطب (بافت ب) که جزء بافت غیرزبانی است، انجام می‌گیرد. نمونه‌ی (۵) مربوط به احوال آدمیان در عالم ذر است. مخاطب این آیه، رسول اکرم (ص) بوده و دلالت آیه به دانش بلندمرتبه‌ی آن حضرت (ص) (به‌عنوان دانش پیش‌زمینه) وابسته بوده است. درواقع، تنها آن حضرت و وارثان علم ایشان^(ع)، به‌عنوان عالمان قرآن، می‌توانند با احاطه بر کاربرد خاص این آیه، احوال عالم ذر، نحوه‌ی برگرفتن ذریه، شهادت بنی‌آدم بر خود و مکالمه‌ی خدا با آنان را آشکار نمایند و معنای مشخص آیه را تفسیر کنند (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳).

نمونه‌ی (۶) نیز مثال دیگری از آیات مجمل و موجز قرآنی است که معنایی بس بلند و دشواریاب دارد. آیات ابتدایی سوره‌ی نجم در وصف معراج پیامبر اکرم (ص) نازل شده‌اند (نک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۳) و مقامی را نشان می‌دهند که جبرئیل امین هم تاب حضور آن را نداشته است. مخاطب این آیات شخص پیامبر اکرم (ص) است؛ بدین‌سان، معنای تعابیری که از «افق اعلی» و مقام «دَنَا فَتَدَلَّى» سخن می‌گوید و به مرحله‌ی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» اشاره می‌کند، نیز به دانش بلندمرتبه‌ی آن حضرت (ص)

۱. آیات دیگری چون: «الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) یا «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (الأحزاب: ۷۲) و مانند آنها نیز در این مقام جای می‌گیرند. این‌گونه آیات، با الفاظی موجز و مختصر بر معنای رفیع دلالت دارند که تنها عالمان قرآن^(ع) از عهده‌ی تفسیر و کشف معنای آنها بر می‌آیند.

وابسته می‌شود؛ یعنی «معنا»ی چنین آیات رفیعی تنها با تفسیر و تبیین ایشان قابل دریافت خواهد بود.^۱

(۷) «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ...» (الإسراء: ۷۸)

(۸) «... أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...»^۲ (البقرة: ۲۷۵)

آیات (۷) و (۸) نمونه‌هایی از آیات الاحکام هستند که از دیرزمان متهم به عدم وضوح معنایی بوده‌اند. مشکل در این‌گونه آیات، چگونگی دلالت واژگان تشریحی چون: «الصلاة» یا «الربا» بر عبادات خاص و احکام مربوط به آنهاست؛ تاآنجا که برخی در مواجهه با این آیات، معنای دقیق چنین واژگانی را مبهم پنداشته و فهم آن را موقوف به بیان غیر دانسته‌اند (نک: جصاص، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۶۳-۶۴ و ۶۶ و ۳۳۴)^۳. حال با رویکرد زبان‌شناختی می‌توان به حل مسئله در کاربرد خاص هر آیه پرداخت. روایات گوناگون، فضای خطاب مربوط به آیه‌ی (۷) را معراج پیامبر اکرم (ص) و داستان فرض صلاة و تعلیم جزئیات احکام به آن حضرت بیان کرده‌اند (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۷۱ به بعد؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۲۳۷ به بعد). تعبیر «أَقِمِ الصَّلَاةَ» در ابتدای آیه نیز نشان می‌دهد مخاطب این آیه رسول اکرم (ص) بوده که به قطع، بر فضای خطاب و کاربرد مربوط به آیه احاطه‌ی کامل داشته‌اند. بنابراین، واژه‌ی «الصلاة»^۴ در این کاربرد خاص تنها از جهتی خاص که همان دعا و نیایش بودن نماز است، بر معنای موردنظر (یعنی: نماز و احکام مربوط به آن) دلالت می‌کند (شکل ۲- راست). در این صورت، هنگام نزول آیه‌ی (۷) رسول اکرم (ص)، به‌عنوان مخاطب خاص این آیه، بر تمام جزئیات این

^۱. به این آیات، حروف مقطعه‌ی قرآن نیز اضافه می‌شود؛ چه‌اینکه این حروف نیز در ساختار زبانی و متکی بر دانش زمینه‌ی مخاطب خاص آن، یعنی پیامبر اکرم (ص) به‌صورت موجز بیان شده‌اند. برای نمونه، امام صادق (ع) تفصیل «الم» در ابتدای سوره‌های بقره و آل عمران را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «... أُمَّ الْم فِي أَوَّلِ الْبَقْرَةِ فَمَعْنَاهُ: أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ، وَ أُمَّ فِي أَوَّلِ آلِ عَمْرَانَ فَمَعْنَاهُ: أَنَا اللَّهُ الْمَجِيدُ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۲).

^۲. «... وَ حَالَ أَنْكَهَ خَدَا دَادَ وَ سَتَدَ رَا حَلَالًا، وَ رَبَا رَا حَرَامَ غَرْدَانِيْدَهٗ اسْت...»

^۳. البته رویکرد دلالت منطقی به این‌گونه آیات به نقص و ابهام معنایی می‌انجامد؛ زیرا در زبان علمی - منطقی همواره دلالت مفاهیم با «تعریف» مشخص می‌شود اما در زبان متعارف طبیعی، دلالت الفاظ از جهتی خاص و در کاربرد نمایان می‌گردد. قرآن نیز به‌عنوان کلامی که در ساختار متعارف زبانی است، عباداتی چون نماز، زکات، خمس و ... را در فضای منطبق صوری تعریف نکرده است.

^۴. در لغت، «الصلاة» به‌معنای دعا و نیایش آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۹۱).

عبادت آگاهی داشته‌اند و خداوند با نزول این آیه به طور اجمال، برپایی نماز و تعلیم احکام مربوط به آن را در میان امت از آن حضرت خواسته است؛ سپس پیامبر اکرم (ص) نیز این لفظ مجمل و موجز را برای امت تفسیر و تبیین فرموده و آنان را بر جزئیات احکام نماز آگاه ساخته‌اند (نک: ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴). پس آیه‌ی (۷) «کلام» تام و کاملی است که معنای آن، در کاربرد خاص خودش، برای پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان مخاطب خاص آیه، واضح و آشکار بوده و دلالت آیه بر تمام جزئیات و احکام نماز، به دانش پیامبر (ص) (به‌عنوان دانش پیش‌زمینه) وابسته شده است.^۱

شایان ذکر است آیه‌ی (۷) هرگز در مقام تعریف «صلاة» در فضای منطق صوری نیست بلکه خداوند با عبارت «أَقِمِ الصَّلَاةَ» از پیامبر خود خواسته است که آن دعا و نیایش خاص (یعنی: نماز) را به‌همراه تمام احکام آن در زمین به پا دارد. بدین‌سان آیه‌ی فوق، کلامی تام اما مجمل و موجز است که در ساختار متعارف زبانی برای مخاطب خاص خود (یعنی پیامبر اکرم (ص)) به‌طور واضح بر معنا دلالت می‌کند؛ لیکن همین آیه نزد مستمعانی که از وقایع معراج بی‌خبرند، مبهم می‌نماید. با استدلالی مشابه، معنای «الربا» در آیه‌ی (۸) نیز برای مخاطب/مخاطبان خاص آن روشن و واضح بوده است. در این آیه، لفظ «ربا»^۲ تنها از جهتی خاص، و در سازوکار دلالت زبانی بر معنا دلالت دارد. مخاطب این آیه با احاطه بر فضای خطاب، می‌تواند این نشانه را تفسیر کند و معنا را دریابد. امیرمؤمنان (ع) در بحث محکم و متشابه، به «محکم‌بودن» چنین آیاتی در فضای نزول خود، استشهاد کرده‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۲، صص ۱۳۸-۱۳۹، به‌نقل از تفسیر نعمانی) که این سخن نیز نشان‌گر دلالت صریح و روشن این آیه برای مخاطبان خاص خود است. ولیکن شنوندگان ناآگاه به فضای خطاب، با برخورد با چنین کلام مجمل و فشرده‌ای، در فضای چندمعنایی زبان (شکل ۲- راست) در ابهام و گنگی فرو می‌روند. بدین‌علت برخی از همین آیات در دوران‌های بعد به‌علت فقدان فضای خطاب، مبهم پنداشته شده‌اند. می‌توان علت چنین برداشت ناصوابی را مجمل و

۱. باید توجه داشت که دلالت در ساختار زبان طبیعی به بافت غیرزبانی وابسته است و این پدیده به‌معنای ناقص بودن کلام نیست (نک بند ۳).

۲. «ربا» در لغت به‌معنای زیادت است (نک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳) و از این جهت بر معنای شرعی خود دلالت می‌کند.

موجز بودن کلام و سازوکار دلالت زبانی آن دانست اما هرگز نمی‌توان کلام موجز و مختصر را مبهم و ناقص قلمداد کرد. در واقع، متکلم حکیم قرآن، با عنایت به دانش مخاطب/ مخاطبان چنین آیاتی، سخن خود را موجز و بلیغ ساخته و از اطناب ملال‌آور پرهیز کرده است و تفصیل و تبیین جزئیات آن را برای مستمعان، برعهده رسول اعظم^(ص) نهاده است.

حال، به‌طور مشابه می‌توان بر دلالت واضح و آشکار دیگر آیات احکام (درباره‌ی زکات، روزه، حج، خمس و ...) که به‌صورت مجمل و موجز نازل شده‌اند، نیز استدلال کرد. بدین‌سان که هرکدام از این‌گونه آیات در کاربرد خاص خود (یعنی: سنت نبوی) و در ساختار «دلالت زبانی» - نه دلالت منطقی- برای مخاطبان خاص خود، معنایی تام و روشن دارند. البته تفصیل چنین آیات موجز برای مستمعان و متعلمان پسین به بیان پیامبر اکرم^(ص) (و به‌تبع آن حضرت، اهل‌بیت^(ع)) موقوف شده است^۱.

۵-۲. اجمال آیات و پدیده‌ی تشابه معنایی

اجمال و فشردگی ذاتی کلام‌الله مجید از یک‌سو سبب بلاغت آیات بوده، از سوی دیگر، زمینه‌ساز «تشابه معنایی» برای مستمعان غیرمخاطب است. مستمعانی که کاربرد و فضای خطاب کلام را ندانند، میان مدلول‌های گوناگون لفظ مردد می‌شوند و ای‌بسا به‌اشتباه، یکی از مدلول‌های کلام را به‌عنوان معنا در نظر گرفته، به‌خطا بروند. در این شرایط، آیه برای چنین مستمعانی «متشابه» شده یا به‌اصطلاح، پدیده‌ی تشابه معنایی رخ داده است. در این حالت، مستمع کلام به‌جای یافتن معنای آیه، یک مفهوم یا گمان را از سوی خود تصور کرده، به‌جای معنا می‌نشانند (کبریت‌چی و شاهرودی، ۱۴۰۰-ب، ص ۱۸۲).

در این بخش، نمونه‌هایی از آیات مجمل و موجز قرآن که گاه سبب تشابه معنایی شده‌اند از نظر می‌گذرند:

(۹) «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ»^۲ (الضحی: ۷)

۱. صاحب تفسیر مجمع‌البیان معتقد است: چنین آیات احکام، مجمل و موجزاند و تفصیل آنها محتاج بیان پیامبر اکرم^(ص) است (نک: طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰).

۲. «و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟»

(۱۰) «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ...»^۱ (التوبه: ۴۳)

نزول آیات (۹) و (۱۰) بر سبیل اجمال و فقدان کاربرد این آیات، گاه در بحث عصمت انبیاء^(ع) شبهه‌انگیز بوده است اما با عنایت به ایجاز کلام و فضای نزول هرکدام از این آیات، مسئله قابل حل می‌شود. مخاطب خاص آیه‌ی (۹)، پیامبر اکرم^(ص) است و خداوند با اتکال بر فضای خطاب، کلامی مجمل و مختصر را برای ایشان پدید آورده است. روایتی از حضرت رضا^(ع) با تبیین کاربرد خاص آیه، کلام مجمل را تفصیل می‌دهد و مستمعان را به سوی معنای آن رهنمون می‌سازد: «... وَ وَجَدَكَ ضَالًّا يُعْنِي: عِنْدَ قَوْمِكَ، فَهَدَىٰ أَيْ: هَدَاهُمْ إِلَىٰ مَعْرِفَتِكَ...»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۰). گرچه نمونه‌ی (۹) آیه‌ای مجمل و موجز، در ساختار زبانی است و برای مخاطب خاص خود معنایی تام و واضح دارد اما ممکن است برای شنونده‌ای که از کاربرد آیه آگاه نیست، مشتبه و مانند‌شونده جلوه نماید. به‌طور مشابه، معنای آیه‌ی (۱۰) نیز به‌صورت «کاربردی» و در فضای خطاب و نزول آن به دست می‌آید. ایجاز موجود در این آیه گاه سبب شده است مراد از توبیخ و عفو پیامبر اکرم^(ص) برای بعضی قرآن‌پژوهان شبهه‌آفرین شود. روایاتی از امامان^(ع) با تبیین کاربرد خاص آیه‌ی (۱۰) مسئله را برای شنوندگان پسین قابل حل می‌سازد. در این احادیث معنای آیه با مثل «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةَ»^۳ تفسیر شده است؛ براین اساس، خداوند متعال پیامبرش^(ص) را مورد خطاب قرار داده اما مراد، خطاب امت بوده است (نک: همان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۱). در واقع، گرچه مخاطب مستقیم آیه پیامبر اکرم^(ص) است اما مخاطبان غیرمستقیم آن، افرادی در فضای نزول آیه بوده که از فرمان الهی سرپیچی کرده‌اند و خداوند به‌حکمتی نخواستہ است به‌طور مستقیم بر آنان عتاب کند. آنان با اشراف بر فضای نزول آیه، به‌طور واضح معنای چنین کلام موجزی را می‌فهمند. در این مثال، فضای نزول آیه نشان می‌دهد خطاب آیه به‌صورت کنایی است اما کسی که سبب نزول را نداند، جهت دلالت آیات را در نمی‌یابد

۱. «خدایت ببخشاید، چرا به آنان اجازه دادی؟...»

۲. «... تو را گمراه یافت، یعنی: نزد اقوام تو [گمراه یافت]؛ پس هدایت کرد، یعنی: به‌سوی شناخت تو راهنمایی نمود...»

۳. «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو!»

و در تشخیص مستقیم یا کنایی بودن «خطاب» دچار تردید می‌شود و در نتیجه، ممکن است آیه برای او مشتبه گردد.

باری، بررسی نمونه‌های بالا نشان داد که چگونه آیات مجمل و موجز قرآن در کاربرد و فضای خطاب خود برای مخاطب/ مخاطبان مشخص آن، به‌طور روشن و صریح بر معنا دلالت می‌کنند و از هرگونه نقص و نارسایی به‌دوراند. «عالمان قرآن» کسانی هستند که بر فضای خطاب تمامی آیات آگاه‌اند و می‌توانند معنای مشخص هر آیه را در کاربرد خود تفسیر کنند و برای مستمعان و متعلمان، تبیین نمایند. ابهام و تردید در معنایابی آیات هنگامی رخ می‌دهد که غیرمخاطبانِ مستمع، در نبود کاربرد و فضای خطاب، به‌طور خودبسنده به تفسیر و یافتن معنای آیات اقدام کنند؛ در نتیجه آنها میان وجوه معنایی مختلف مردد شده، ممکن است آیه برایشان متشابه شود. در هر حال، اصل بر صریح و روشن بودن کلام برای مخاطبان خاص خود است؛ به‌گونه‌ای که آنها بتوانند الفاظ را در فضای خطاب تفسیر کنند و معنا را دریابند؛ چه کلام به تفصیل و اطناب بوده، چه به اجمال و ایجاز بیان شده باشد. سرآخر اینکه، اجمال و ایجاز قرآن مجید، ذاتی کلام خداست و از فنون بلاغت محسوب می‌شود و با آنچه به‌طور معمول در مباحث مجمل - مبین اصطلاحی مطرح شده، متفاوت است.

نتیجه‌گیری

۱. از منظر لغوی، «کلام مجمل»: سخنی موجز، تام و مختصر است و مراد از «تبیین کلام»: توضیح معنای آن برای دیگران. در نظر مشهور اما «مجمل» اصطلاحی، لفظی، مبهم و ناقص بوده که دلالت واضح ندارد و همراه با اضافات تبیینی و تفسیری، تکمیل می‌گردد؛ از این رو آگاهی و وقوف بر مراد از آن، موقوف به تبیین از سوی متکلم (یا مبلغ) آن است. البته این فرض درباره‌ی قرآن کریم قابل قبول نیست و به ابهام و نقص در آن می‌انجامد.

۲. آموزه‌های کتاب و سنت بر مبنای لغوی (نه اصطلاحی)، قرآن را کلامی مجمل و موجز اما کافی و جامع علوم معرفی کرده‌اند. با توجه به اصل صراحت و وضوح کلام برای مخاطبان، می‌بایست آیات مجمل و فشرده‌ی قرآن نیز برای مخاطب/ مخاطبان

- خاص خود واضح و آشکار باشند. به لحاظ لغوی و مبانی معناشناختی نیز کلام «مجمّل» و مختصر می‌تواند برای مخاطب خود «مبیّن» و واضح باشد.
۳. دلالت کلام در زبان طبیعی، وابسته به «کاربرد» است. چنان که در این مقاله گذشت، «اجمال» و ایجاز کلام، به دلیل تخفیف الفاظ با اتکاء بر بافت غیرزبانی (یعنی: موقعیت ایجاد کلام و دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب/ مخاطبان) است. این ایجاز موجب نقص و کاستی در کلام نبوده، بلکه سبب بلاغت آن می‌شود. با این حال، مخاطبان خاص کلام با احاطه بر کاربرد و فضای خطاب، قادرند از میان معانی محتمل لفظ مجمّل، معنای مشخص آن را ادراک کنند اما همین معنا برای مستمعان غیرمخاطب ممکن است مبهم و غیرواضح جلوه نماید.
۴. قرآن کلامی در ساختار زبان متعارف طبیعی و دلالت آن وابسته به کاربرد است. همچنین، اجمال و ایجاز، ویژگی ذاتی آیات قرآن است؛ به طوری که مخاطبان خاص هر دسته از آیات با احاطه بر کاربرد و فضای خطاب آن آیات، می‌توانند معنای مشخص کلام‌الله را در ساختار دلالت زبانی، «تفسیر» (= کشف) کنند. بنابراین، اجمال و ایجاز قرآن منجر به ورود ابهام یا نقص در آن نمی‌شود و محلّ دلالت آیات برای مخاطب/ مخاطبان خاص آن نیست بلکه وقوع ابهام معنایی تنها نسبت به مستمعان غیرمخاطب محتمل می‌شود.
۵. اجمال و ایجاز در کلام‌الله مجید، وابستگی «دلالت» آیات را به بافت غیرزبانی دوچندان می‌کند. این وابستگی در آیات احکام که به طور موجز و فشرده بر جزئیات فراوان دلالت می‌کنند، به وضوح قابل مشاهده است. در این گونه آیات، «دلالت» وابسته به دانش رفیع حضرت رسول (ص) است و مستمعان غیرمخاطب تنها با تبیین و تفصیل آن حضرت، قادر به کشف معنا خواهند بود.
۶. مستمعان غیرمخاطب کسانی هستند که فضای خطاب آیات (سبب نزول یا شأن نزول) را نمی‌دانند، یا آیات بلندمرتبه در سطح افهام آنان نیست. در این صورت، آنها قادر به تفسیر و کشف دقیق معنای آیات مجمل و مختصر قرآن کریم نیستند؛ بدین سان این گونه آیات برای چنین افرادی مبهم و تردیدآمیز جلوه می‌نماید و ممکن

است برای آنها «متشابه» شود؛ در نتیجه، آنان نیازمند «تبیین» از سوی «عالمان قرآن» خواهند بود.

۷. پیامبر اکرم (ص) و به تبع ایشان، امامان (ع) به‌عنوان عالمان قرآن، مفسر آیات مجمل و مبین شئون مختلف آن شناخته می‌شوند. ایشان با دانش الهی خود و احاطه بر فضای خطاب، می‌توانند «معنا»ی تمام آیات مجمل و موجز قرآن را تفسیر (= کشف) کنند و نحوه‌ی دلالت آیات و مراتب معنایی آنها را برای مستمعان غیرمخاطب، در ساختار زبانی، تبیین و تشریح نمایند.

۸. این مقاله با بررسی نمونه‌هایی از آیات موجز قرآن (مانند: آیات احکام) در ساختار دلالت زبانی و ارائه‌ی تبیین اهل بیت (ع) درباره‌ی آنها، نشان داد که هیچ‌یک از این گونه آیات، ذاتاً ناقص یا مبهم نیست. همچنین تفسیر و تبیین آیات به‌معنای تکمیل و رفع ابهام ذاتی از آنها نبوده، در نتیجه، اعتقاد به مفسر و مبین الهی قرآن به‌معنای وجود ابهام و نقص در آیات نخواهد بود.

منابع

۱. کلام‌الله مجید، ترجمه‌های فولادوند و انصاریان
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (بی تا). کفایة الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق). *عیون اخبار الرضا (ع)*، چاپ اول، تهران: نشر جهان.
۴. -----، (۱۴۰۳ ق). *معانی الأخبار*، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. -----، (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ ق). *دعائم الإسلام*، محقق: آصف فیضی، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۷. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م). *جمهرة اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملین
۸. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ ش). *الإقبال بالأعمال الحسنة*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۰. الجصاص الحنفی، احمد بن علی (۱۴۱۴ ق). *الفصول فی الأصول*، چاپ دوم، کویت: وزارة الأوقاف.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. بابایی، علی اکبر (۱۴۰۰ ش). «بررسی و نقد آرای سیوطی در آیات مجمل و مبین قرآن کریم»، *تفسیر و علوم قرآنی حکمت بالغه*، دوره اول، شماره ۱، صص ۷-۲۲.
۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۵. حبیبی، فاطمه؛ فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۹۵ ش). «بررسی آراء جلال الدین سیوطی در اجمال و تبیین آیات قرآن کریم با محوریت اندیشه های علامه طباطبایی ره»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۱۳(۱)، صص ۳۱-۶۲. DOI:10.22.51/TQH.2016.2248
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت- دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.
۱۷. زبیدی، محمد بن محمد (۱۲۰۵ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ ق). *الایتقان فی علوم القرآن*، محقق: فؤاد احمد زمزلی، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۰. شاهرودی، محمدرضا؛ کبریتچی، محمد تقی (۱۴۰۱ ش). «گونه شناسی مخاطبان قرآن و نقش آنان در فهم معنای آیات»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، ۶(۴)، صص ۱۰۳-۱۲۸. DOI:10.22034/isqs.2023.42568.2026
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغة*، چاپ اول، قم: هجرت.
۲۲. صفوی، کورش (۱۳۹۴ ش). *معنی شناسی کاربردی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات همشهری.
۲۳. صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم (۱۳۹۳ ش). *منتهی الأرب فی لغة العرب*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. طباطبایی محمد حسین (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۶. طوسی، محمدبن‌الحسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربي
۲۷. -----،----- (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، چاپ اول، قم: دار الثقافة
۲۸. غفاری، علی‌اکبر (۱۳۶۹ ش). *تلخیص مقباس الهدایة*، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۹. فیومی، احمدبن‌محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
۳۰. القرطبی، محمدبن‌احمد الانصاری (۱۳۸۴ق). *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ دوم، قاهره: دار الکتب المصرية.
۳۱. قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، مصحح: طیب موسوی، چاپ سوم، قم: دار الکتب.
۳۲. کبریت‌چی، محمدتقی؛ شاهرودی، محمدرضا (۱۴۰۰- الف). «بازخوانی دلالت زبانی در فهم و تفسیر کتاب و سنت»، *فلسفه و کلام اسلامی*، ۵۴ (۱)، صص ۱۲۱-۱۴۵.
- DOI:10.22059/jitp.2021.311520.523231
۳۳. کبریت‌چی، محمدتقی؛ شاهرودی، محمدرضا (۱۴۰۰- ب)، «کاربست «دلالت زبانی» در فهم و تفسیر قرآن کریم؛ مطالعه‌ی موردی: «مسئله‌ی محکم و متشابه»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، دوره ۵۴، شماره ۱، صص ۱۷۱-۱۹۶.
۳۴. کبریت‌چی، محمدتقی؛ شاهرودی، محمدرضا (۱۴۰۱ش). «مطالعه‌ی معاشناختی ایجاز «حذف» و «تخفیف» در زبان و بررسی جایگاه آن دو در فهم و ترجمه‌ی آیات موجز قرآن»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ۹ (۱۸)، صص ۳۱۰-۳۴۲.
۳۵. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۷. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). *أصول الفقه*، چاپ پنجم، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۸. موسوی، فاطمه (۱۳۹۱ش). «کاوشی نو درباره‌ی مجمل در قرآن»، *مشکوٰة*، شماره ۱۱۷، صص ۶۲-۸۴.
۳۹. نکونام، جعفر (۱۳۹۰ش). *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، چاپ اول، قم: دانشکده اصول دین.

References

1. The Holy Qur'an, [Persian translation: Fouladvand and Ansarian].
2. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem bin Hossein (nd). Kifāyah Al-'Usoul, first edition, Qom: Āl al-Bayt (AS). [In Arabic]
3. Ibn Bābiwayh, Muhammad Ibn Ali (1378 AH). 'Uyoun Akhbār al-Reza (AS). first edition, Tehran: Jahan. [In Arabic]
4. Ibn Bābiwayh, Muhammad bin Ali (1403 AH). Ma'ānī al-Akhhbār, [Research: Ali Akbar Ghafari,] first edition, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
5. Ibn Bābiwayh, Muhammad bin Ali (1413 AH). Man, lā Yahduruh al-Faqīh, [Research: Ali Akbar Ghafari,] second edition, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
6. Ibn Hayyoun, Nu'mān bin Muhammad Maghribī (1385 AH). Da'ā'im al-Islam [Research: Asif Fā'izī,] second edition, Qom: Āl al-Bayt (AS). [In Arabic]
7. Ibn Duraid, Muhammad Ibn Hassan (1988). Jamharah al-Lughah, first edition, Beirut: Dar al-'Ilm lil Malā'īn. [In Arabic]
8. Ibn Tāwous, Ali Ibn Musa (1997). Al-Iqbal bil-'A'māl al-Hasana, first edition, Qom: Islamic Propagating Office. [In Arabic]
9. Ibn Fāris, Ahmad bin Fāris (1404 AH). Mu'jam Maqāyīs al-Lugha, Qom: Maktab al-'A'lām al-Islāmī. [In Arabic]
10. Al-Jassās al-Hanafī, Ahmad bin Ali (1414 AH). Al-Fusoul fī al-'Usoul, second edition, Kuwait: Ministry of Awqaf. [In Arabic]
11. Azharī, Muhammad bin Ahmad (1421 AH). Tahdhīb al-Lughah, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]
12. Baba'ei, Ali Akbar (2021). "Reviewing Suyoutī's Ideas in the Ambiguous and Unambiguous Verses of the Holy Qur'an", Hekmat Balagha Journal of Qur'anic Interpretation and Sciences, 1(1): pp. 22-7. [In Persian]
13. Bahrānī, Hashim bin Suleiman (1415 AH). Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an, first edition, Qom: Al-Be'tha Institute. [In Arabic]
14. Tamīmī Āmidī, Abdul Wahid bin Muhammad (1410 AH). Ghurar al-Hekma wa Durar al-Kalem, second edition, Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
15. Habibi, Fatemeh; Fattahizadeh, Fathiyeh (2016). "Review of

- Suyutī's opinion on Ijmāl and Tabyīn in the Holy Qur'an, with emphasis on the views Allameh Tabātabā'ī", Research of Qur'an and Hadith Science, No. 29: pp. 62-31. [In Persian] DOI:10.22051/TQH.2016.2248.
16. Rāghib Esfahānī, Hossein bin Muhammad (1412 AH). Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'an, Beirut: Dar al-'Ilm. [In Arabic]
17. Zubeidī, Muhammad bin Muhammad (1205 AH). Taj al-'Arous Min Jawāhir al-Qāmous, first edition, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
18. Zamakhsharī, Mahmoud bin Omar (1407 AH). Al-Kashāf, [research: Mostafa Hossein Ahmad,] Beirut: Dar al-Ktutub al-Arabi, third edition. [In Arabic]
19. Suyoutī, Abdurrahman bin Abi Bakr (1421 AH). Al-Itqān fī 'Uloum al-Qur'an, [Research: Fu'ūz Ahmad Zamrali,] Beirut: Dar Al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
20. Shahroodi, Mohammad Reza; Kebritchi, Mohammad Taghi (2022). "Typology of Qur'an's addressees and their role in understanding the meaning of the verses", Qur'anic Studies and Islamic Culture, 6(4): pp. 128-103. [In Persian] DOI:10.22034/isqs.2023.42568.2026
21. Sharif al-Radī, Muhammad bin Hossein (1414 AH). Nahj al-Balaghah, first edition, Qom: Hijrat. [In Arabic]
22. Safavi, Kouros (2015). Applied Semantics, third edition, Tehran: Hamshahri Publications. [In Persian]
23. Safipouri Shirazi, Abdul Rahim (2014). Kitab Muntaha al-'Irab fī Lughat al-Arab, first edition, Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
24. Tabātabā'ī, Mohammad Hossein (2011). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an, second edition, Beirut: Al-'A'lamī Institute for Press. [In Arabic]
25. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1415 AH). Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, first edition, Beirut: Al-'Alamī Publishing Institute. [In Arabic]
26. Tousī, Muhammad bin Al-Hassan (nd). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]
27. Tousī, Muhammad bin Al-Hassan (1414 AH). al-'Amālī, first edition, Qom: Dar al-Taqwā. [In Arabic]
28. Ghaffari, Ali Akbar (1990). Talkhīs Meqbās al-Hedāyah, first edition, Tehran: Imam Sadiq University (AS). [In Arabic]
29. Fayoumī, Ahmad bin Muhammad (1414 AH). Al-Misbāh Al-Munīr, second edition, Qom: Dar Al-Hijrah Institute. [In Arabic]

141 Applying "Linguistic Signification" in Understanding and Interpreting Holy Qur'an: Case Study: The Issue of Brevity of Qur'an/ Kebritchi/ Shahroodi

30. Al-Qurtubī, Muhammad bin Ahmad Al-Ansarī (1384 AH). Al-Jāmi' li Ahkām al-Qur'an, second edition, Cairo: Dar al-Kutub al-Misrīyah. [In Arabic]
31. Qumī, Ali bin Ibrahim (1404 AH). Tafsīr al-Qumī, [Corrected by: Tayeb Mousavi,] third edition, Qom: Dar al-Kitāb. [In Arabic]
32. Kebritchi, Mohammad Taghi; Shahroodi, Mohammad Reza (2021-a). "Re-reading of the "Linguistic Denotation" in Understanding and Interpreting the Kitāb 'Allāh and Sunnah", Islamic Philosophy and Theology, 54(1): pp. 145-121. [In Persian] DOI:10.22059/jitp.2021.311520.523231
33. Kebritchi, Mohammad Taghi; Shahroodi, Mohammad Reza (2021-b). "The Application of "Linguistic Indication" in Understanding and Interpreting the Holy Qur'an: Case Study of "The Issue of Muhkam and Mutashābih", Qur'an and Hadith Researches, 54(1): pp. 171-196. [In Persian]
34. Kebritchi, Mohammad Taghi; Shahroodi, Mohammadreza (2022). "The semantic study of "Ellipsis" and "Reduction" in language and their role in understanding and translating the brief verses of the Qur'an", Translation Studies of the Qur'an and Hadith, 9(18): pp. 342-310. [In Persian]
35. Kulainī, Mohammad bin Ya'qoub (1407 AH). Al-Kāfī, 4th edition, [corrected by Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhundi,] Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
36. Majlisiī Muhammad Baqir (1403 AH). Bihār al-'Anwār, Beirut: Dar 'Thyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]
37. Muzaffar, Mohammad Reza (1430 AH). 'Usul al-Fiqh, fifth edition, Qom: al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
38. Mousavi, Fatimeh (2012). "A new survey on the Mujmal in the Qur'ān", Meshkat, No. 117: pp. 84-62. [In Persian]
39. Nekonam, Ja'far (2011). An Introduction to the Semantics of the Qur'an, first edition, Qom: Faculty of 'Usul al-Din. [In Persian]